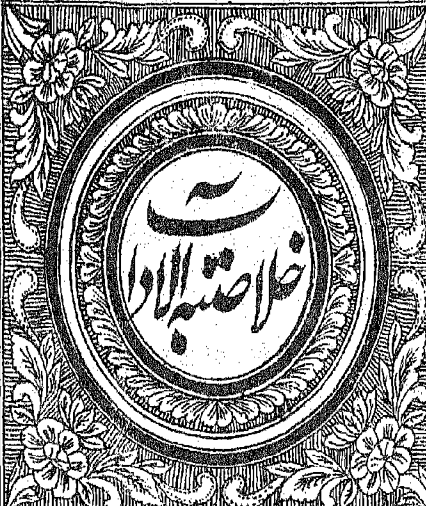
العلم طاقة

حمد بیحد و ثنا بیحد درگاه پروردگار که کتاب فیض انتساب



حسب فرمایش مصنف صاحب بلند شان دانشمند فتح چند صاحب دام فیضه

در مطبع مفید خلایق آگره باهتمام منشی شیونراین طبع گردید





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله تعالی و تقدس که رحیم و رحمان و کریم و لنعمان صفات اوست + و لا وجود و لا مکان فی بهمه
موجود و لا نشان ذات او + و از کلیات نعمای بی‌غایات او جزو نعمتی است جوهر عقل که انسان را فایز میکند
بمنفعت معاش و مغفرت معاد + و از کاینات رویدات او جزو حقیر گیاهی است اکثر احصل که بانواع اقسام
حیوان را غذا و انسان را دوا سریع التاثیر و کثیر المفاد + قس علی هذا ما را چه یارا که گشودن آن
رطب اللسان و بشمردن این عذب البیان شویم + یعنی بصفات بی‌غایات او رسیدن و ذات
پاک او شناختن مبرا است از فهم و ادراک مدرکان بلاغت نشان + و نعمای لانهایات او شمردن
منزه است از استعداد مهندسان حذاقت اقتران بیت ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته‌اند شنیدیم و خوانده ایم + فی الجمله یاد ذات پاکش هر آئینه مستتبع نتایج حسنات کونین است و ذکر اسم
جمیلش بهر کیف مثمر مستحسنات دارین + پس اولی تر آنکه او لا چند اسما را جل بحفظ دل بر زبان تسلیم +
ما بعد زبان را بذکر بیان گشائیم + زهی کریم و خهی رحیم + زهی قادر ذو الجلال و خهی داور بیهمال + زهی
ایزد متعال و خهی احد لایزال + زهی موجد علوم و خهی مورث فنون فیض لزوم + زهی رب المعبود و
خهی لایق سجود + زهی مقتدر بر کل و خهی مقتصر بر خار و گل + زهی مبدع الخلایق و هم مرجع الخلایق
انا لله و انا الیه راجعون + زهی عالم با طلق حکم یک سخن که این بنیاد زاید الفهم و ذهن از یک نکته
گشن گیتی اوست هویدا + و خهی عاقل و اتق النطق که بنای نهاده او را نه بدایت تا نهایت بر عجم رضای

اوکسی



او کسی نیست خنده زن چو برهم کن پیدا ٭ زهی مالک الوجود که دوستان خود را بتوجه خاص زیب آرای
مسند مناص فرموده من کل الوجوه در دنیا محمود و در عقبی مسعود ٭ و زهی موجود فی کل الوجود که از نظر
جاهلان غافلین لی بود و در نظر صالحان طالبین بهر جا موجود ٭ سبحان الله صدقنا و امنا خود فرموده بیت
شعر انا الموجود فاطلبنی تجدنی ٭ فان تطلب سوائی لم تجدنی ٭ همه از وست و همه زوست همه از وجدا
و همه را او خداست ٭ در ذکر و فکر شکر همین بس که گویم لفظ شکر بیت از دست و زبان که بر آید کز
عهده شکرش بدر آید قطعه بنده همان به که ز تقصیر خویش ٭ عذر بدرگاه خدا آورد ٭ ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که بجا آورد ٭ الحمد لله چه پشت پناهی حضرت محمد سید المرسلین برای امت خود چه صراط المستقیم شرع
متین وسیله عبور دریای فغار دنیای دشوار گذار باین بهین بنا ساخته و چه تکیه گاهی جناب رسالت مآب احمد
خاتم النبیین که آفتاب هدایت و ارشاد علم الیقین از افق کلام حمید حدیث و احسن القوانین طلوع یافته ٭ خوشا
بزرگ حضرت شیخ سعدی شیرازی قدس الله سره که چه خوش کلام گفته ٭ و خوشا کلام فصیح که الفاظش چون
گوهر شاهوار در رشته نظم در سلک نعت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم زیب و زینت پذیرفته بیت
بلغ العلی بکماله ٭ کشف الدجی بجماله ٭ حسنت جمیع خصاله ٭ صلوا علیه و آله ٭ چون احقر العباد
در خود فصاحت کلام در خور تکلم جدید ندید لاجرم بکلام فیض ارتسام بزرگان ذوی الکرام از انجا که
تکلم الناس علی قدر عقولهم ٭ اما بعد در احیان عمر در کسب المحمود بن محمد احقر الانام بنده فتح چند
متوطن قصبه بلرام مختصری که به استحاطه در خور دانان سعادت التیام مرکوز خاطر داشت بپایه ارقام
در آورد ابیات هزار منت و احسان خدای عز و جل ٭ که ساخت وضع قواعد علوم بهر عمل ٭ بهم
بنام هر گفتن قاعده تحریر ٭ نیس قلیل عبارت پر از معانی کثیر ٭ از آنجا که از کتب متعدد و مطول الفاظ
و الا نیز مسلسل بانتخاب داشتن و در سلک تحریر عبارات بجمیع آوردن و منسلک گردانیدن خیلی
اشکال علاوه آن در استعمال الفاظ اکثر اختلاف واقع است از محاورات زمانه پیشین و محاورات

مجاری حال مهد امیر که زبانی مایده قوانین ساتذه عمایده متقدمین و متاخرین برای آسانی فیض رسانی مبتدیان
خجسته طبع طلاقت منطبع این مختصر را که بخلاصة الآداب موسوم کرده شد بدین طرز موضوع و مجتمع نمودم که از القاب
تا به خاتمه یعنی الفاظ دیگر اسمای مکاتیب و ورود و نتیجه ورود و غیره کل اقسام مستلزمه و متعلقه مکاتیب که جمله مراتب
با القاب بنا بسبت مناسب داشته باشند بلا دقت و تلاش از هر جا به یکجا بهم رسند و از یاد نمودن آن مجریان
لیاقت نشان محاورات کارگذاری لازمی و مهارت تحریرات لابدی بلا دقت باندک مشقت بسهل الحصول
تحصیل و موصول شوند تفصیل آنرا صرف بر ترتیب مناصب بر سه فصل منقسم کرده شد ؛
فصل اول مخاطب بمنصب اعلی خدمات حکام والامقام و بزرگان ذوی الاحترام ؛
فصل دوم مخاطب بمنصب مساوی خدمات دوستان و برادران و خویشان و اقربایان
هر که رتبه مساوی داشته باشند ؛ فصل سوم مخاطب جانب خورد یا سمای برادران و
فرزندان و عزیزان و یگانگان و ملازمان و متوسلان هر که بدرجه خوردیت و رفاقت
باشند ؛ و هر فصل را که چند اقسام است بذیل هر فصل رقم خواهند شد فصل اول بمنصب اعلی
بتصریح اولی تفصیل اقسام القاب آداب خاتمه الفاظ یعنی اسمای خطوط
الفاظ یعنی ورود خطوط الفاظ نتیجه ورود خطوط ؛ مضامین خیریت طرفین الفاظ دیگر
مستلزمه و متعلقه مکاتیب اول القاب عرایض بنام حکام والامقام صاحبان عالیشان

انگریز بهادر دام اقبالهم

عرض

عریضه پرور سلامت

این القاب مروج محکمه‌جات عالیات سرکار است درین تغیر و تبدیل غیر جایز البته سوای تحریرات مقدماتی
اگر بقسم دیگر نوشته آید روا باشد

دیگر بعز عرض بندگان عالی متعالی جناب فیض‌مآب صاحب والامناقب معالی مناقب عالیشان

خدا اوند نعمت

خداوند نعمت فیاض زمان دام اقبالهم میرساند

بحضور سراپا نور نواب معظم گورنر جنرل بهادر

عرضداشت

بذروه عرض باریابان حضور پر نور فیض معمور فرمان فرمای اعظم امیر المعظم مشیر الممالک نایب
السلطنت جناب مستطاب معلی القاب لارد گورنر جنرل بهادر دام حشمتهم میرساند

بدربار حکام انگریزی زیاده تکلف ناپسندیده است همین قدر کافی القاب بلا عرایض بنام
رؤسای ذی شان هندوستان یعنی راجگان و نواب صاحبان رفیع المکان چیزی با تکلف تا باید
رواج هندوستان مرقوم شد

عرضی

بعز عرض بندگان حضور مواهب گنجور فیض بخشای عوام حاجت روای انام مرحمت شیم عالی همم نوشیروان
عدل حاتم دل خداوند نعمت فیاض زمان دام حشمتهم میرساند

دیگر بحضور فیض معمور جناب معلی خطاب کارفرمای زمانیان گره کشای کار فروبستگان صاعد و ساید
عظمت و اجلال رافع ارایک حشمت و اقبال خداوند نعمت فیاض زمان دام حشمتهم میرساند

تحریر اداب با القاب عرایض معمول نیست الا احتیاطا که اگر تحریرات رئیسان هندوستان
بشرط بودن افتخار سایلان لایق تحریر اداب اتفاق افتد بکار آید چند اداب هم بطور دعائیه نوشته شد

فی کل اوقات باوراد وظائف ترقیات جاه و حشمات و تضاعف دولت و حسنات مشغول و موظف بوده به
گذارش واجب العرض می پردازد دیگر جبین ارادت بر زمین عقیدت سوده و خاک در دولت سرمه یا کحل چشم سعادت
سوده باز دیار دولت و اقبال و ارتفاع حشمت و اجلال دست بدعا و دل باشتغال دارد قطعه ای ذات تو زاعمار ابد ارزانی
در موج کف تو بحر کرم طوفانی هر جا که باعزاز نهی پای شرف اقبال باخلاص نهد پیشانی دیگر بعد تقدیم آداب
تسلیمات بارگاه والا جاه و تتمیم مراسم کورنشات دربار فیض پناه که در حق عوام مظهر قدرت رزاقی رازق الانام
است کمترین عقیدت گزین نیکخواه قدیم و پاگذار جاده عقیده مستقیم رهین خدمات لوبه معروض میدارد قطعه

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد ٭ مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ٭ لطفت بکدام ذره پیوست دمی ٭ کان ذره به از هزار خورشید نشد ٭ خاتمه واجب به عرض نمود ٭ الهی آفتاب دولت و اقبال از افق ابهت و اجلال دائما تابان و درخشان باد دیگر وساده عظمت و والاجاهی جود فائض الجود دارن ابهت و دستگاهی ز عنایات نامتناهی بارگاه الهی الی یوم التناد زرین و مجلی باد دیگر بافضال عنایات نامعدود درب المعبود و حیدی منیع الجود زیب افزای مسند دولت و اقبال و زینت بخشای وساده حشمت و اجلال بوده علی الدوام بعدوش عشرت و آرام باد ٭

الفاظ بمعنی سماء پروانه ٭ پروانه فیض کاشانه ٭ پروانه فیض نشانه ٭ پروانه کرامت آمود ٭ پروانه فیض آمود ٭ در لجه سعادت و مسعود یعنی پروانه مفاخرت آمود ٭ مرحمت نشانه پروانه کرامت کاشانه ٭ اعزاز نشان پروانه امتیاز عنوان

الفاظ بمعنی ورود ٭ ورود مفاخرت فرمود ٭ ورود کرامت فرمود ٭ شرف ورود فیض آمود فرمود ٭ شرف اصدار یافت ٭ عز اصدار یافت ٭ اشعه نزول افکند ٭ بارقه نزول افروخت ٭ الفاظ نتیجه ورود ٭ سرفراز و ممتاز فرمود ٭ سرمایه عز و امتیاز افزود ٭ مباهی و مفتخر فرمود ٭ سرفراز و سربلند گردانید ٭ عزت و امتیاز بخشید ٭ سر عبودیت و انکسار عقیدت شعار باوج عزت و افتخار رسانید ٭ پایه اعتبار و افتخار ارادت نشان در چشم همچشمان و اقران بسر فرق فرقدان گردانید ٭ الفاظ دیگر در تحریرات نسبتی خدمات حکام چندان ضرورت نمی افتد وانچه که باید مروج عوام است ٭ دیگر القاب پدر و عموی پدر در کلان ٭ بعد عرض بندگان عالی متعالی جناب فیضمآب قبله گاه صاحب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت فیاضیان دام اقبالهم میرساند دیگر بعد عرض بندگی عالی جناب فیضمآب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت فیاضیان دام اقبالهم میرساند دیگر بعد عرض بندگی عالی جناب خداوند صاحب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت فیاضیان دام اقبالهم میرساند دیگر بجناب فیضمآب قبله حاجات صوری و معنوی کعبه مرادات دینی و دنیوی [illegible] کونین وسیله سعادت دارین دام اقبالهم میرساند اگرچه باعرض دستور آداب نسبتا لا بشرط خواهش بکار آید

آداب

بعد تقدیم لوازم آرزومندی سراپا احتیاجی دریافت دولت قدمبوسی که متکفل حصول سعادات ابدی و متضمن حصول مرادات سرمدی است معروض میدارد دیگر بعد تقدیم مراسم عبودیت و بندگی و تسلیم لوازم قدمبوسی

پرستندگی که ذریعهٔ سعادت دارین و مفاخرت کونین فدویان عقیدت کیش است میرساند دیگر آداب تسلیمات
فدویت سمات و کورنشات بندگیت آیات مودی ساخته معروضه میدارد دیگر بعد ادای آداب عبودیت و انکسار
که طریقهٔ مرضیهٔ عقیدت نشان ارادت شعار است بعرض عرض نگاران والاشان میرساند **خاتمه** الهی آفتاب
دولت و اقبال از افق ابهت و اجلال طالع و لامع باد + تجدیدات پدر و عموی برادر اکبر بتکلف و مبالغه خلاف
ادب است تحریر مضامین و الفاظ ساده و حسن اعتقاد زیاده مقتضای وضع سعید و پسندیده اکابر انجمن است
الفاظ اسمای خطوط نوازشنامه فیض شمامه + والانامه فیض شمامه + والانامه نوازش آمود + نوازشنامه
مفاخرت ختامه + مفاخرت نامه کرامت ختامه + مرحمت نامه مفاخرت آگین + مفاخرت نامه مرحمت قرین +
سرفرازنامه عنایت مشحون + عنایت نامه مرحمت مضمون **الفاظ معنی ورود** ورود دریافت + پرتو
ورود انداخت + سرفرورود ارزانی داشت + شرف صدور عز ورود فرمود + شرف ورود فیض آمود فرمود +
عز ورود دلفخرآمود فرمود + ورود مفاخرت و صدور کرامت فرمود + لمعه نزول افگند + نزول افضال آ
الفاظ نتیجهٔ ورود سرمایهٔ تفاخر یکتا تر افزود + سرمایهٔ افتخار بیشمار افزود + موجب مفاخرت گردید + موجب
کرامت و مرحمت گردید + موجب مفاخرت کونین و سعادت دارین گشت + سر احقر باوج فلک بر افراشت
بار دیگر افتخار سر احقر را براوج امتیاز رسانید + **دیگر الفاظ مستلزمه مطابق الالقاب بعد ترقیم**
اقسام القاب و آداب و خاتمه و الفاظ معنی اسمای خطوط و معنی ورود خطوط و معنی
نتیجه ورود خطوط بنام دیگر اقارب و محسنان حسن شمایل و هم بنام نامی ارباب شد و فضایل
که ضروری الارقام اند بر اختتام فصل بابت کل اقسام ضمیمه فصل هیچ یکجا مرقوم خواهد شد
القاب بنام دیگر اقارب و محسنان القاب قبله و کعبهٔ دو جهان فیاض زمان دام ظلکم و افضالکم
آداب بعد تقدیم مراسم عقیدت و تسلیم و تتمیم لوازم ارادت مستقیم معروض خدمت عالیه حضرت میگرداند
خاتمه زیاده حد ادب **دیگر** قبله و کعبهٔ دو جهان فیض بخشای رمانده‌گان بسط الله ظلکم بعد گذارش

مراسم عقیدت و نیازمندی که سرمایه ارجمندی است عرضه میدهد + زیاده تمنای ملازمت دیگر قبله حقیقی
و کعبه تحقیقی خداوند خدایگان دام دولتهم + بعد تقدیم مراسم نیاز و عقیدت و تمهید قواعد خلوص ارادت که
طریقه حمیده بندگان سعادت شعار و شیمه برگزیده کهتران خصوصیت دثار است جاگزین مسامع فیض مجامع
میگرداند + امید که تا حصول دولت ملازمت ملازمان بایراد والانامجات عنایت عنوان مباهات افزای
بیوقران و قدر افزای معتقدان باشند + دیگر مجمع انواع شفقت و منبع اصناف مرحمت فیض رسان ذریعه
تفاخر دو جهان دام اقبالهم + بعد عرض اخلاصهای متواتره در تکرار تمنای متوافره بامید دریافت دولت
ادراک شرف ملازمت آن یگانه زمانه که ذخیره سعادت جاودانه ضمیمه آن باشد معروض ضمیر دریا فیض
گردانیده می آید + زیاده آرزومندی حضرت فیض موهبت + دیگر مخدوم مکرم برگزیده عالم منبع مرحمت اتم
دام مجدکم و ظلالکم + بعد ادای آداب تسلیم و کورنش ملتمس ما است که بارتقاء مدارج معالی دست بدعا
+ زیاده تمنای فیض مصاحبت + دیگر مجمع تفضلات بی غایات و منبع تفقدات لانهایات مخدوم مربی
ام دام عنایتهم + آداب عقیدت آیات و کورنشات ارادت سمات ادا نموده گذارش می نماید + زیاده
اطاعت و نیاز + دیگر مظهر فیض کرم منبع نوازش اتم دام عنایتکم + بعد عرض بندگی و نیاز گذارش
مینهد + زیاده بندگی و نیاز + دیگر پیر صاحب الاستقامت مقبول بارگاه مالک الانام عنایت فرمای
مستمندان دام افضاله + بادای مراسم تسلیم و نیاز بندگیت طراز پرداخته بالتماس مدعا می پردازد +
زیاده اطالت خلاف اطاعت است + الفاظ بمعنی خطوط عنایت نامه + عطوفت شمامه + عنایت نامه
فیض شمامه + والانامه عنایت آمود + تفقدنامه لطف قرین + اشتیاق نامه اعزاز قرین + اعزاز نامه محبت
آگین + عطوفت نامه عنایت عنوان + الفاظ بمعنی ورود + ورود فرمود + صدور فرمود + اصلاً یافت
به پیرایه ورود زینت پذیر گشت + نقش پذیر لوح صدور گشت + پیرایه ورود انداخت + منطبع مرآت
ورود گردید + الفاظ بمعنی نتیجه ورود + عزت امتیاز بخشید + موجب افتخار لاشمار گردید + پایه

انکسار

انکسار براوج افتخار رسانید ممنون منت و مرهون مرحمت گردانید سرمایهٔ مفاخرت و سعادات بیغایات
افزود بسرفرازی موفور و ممتازی لامحصور رسانید خدمات ارباب رشد و فضایل محقق حقائق
شرع متین مدقق دقائق علم الیقین قبلهٔ ارباب توحید کعبهٔ اصحاب تجرید مقتدای انام حضرت سید فضل امام
صاحب دامت برکاتهم و نوالهم آداب بعد انعقاد عقاید ارادت و اعتقاد و وثوق ارادهٔ عقیدت
و انقیاد که سجیهٔ رضیهٔ مستفیضان سعادت نهاد و معتقدان متانت بنیاد ست بذروهٔ عرض باریابان بارگاه
هدایت پناه میرساند خاتمه چشمهٔ فیض هدایت عام خدام ذوی الاحترام فیض بخش مسترشدان ارادت التیام با
دیگر مجمع الفضائل منبع الفواضل زبدهٔ ارباب تحقیق و عمدهٔ اصحاب تدقیق فیاض عام دام مجدکم و اجلالکم
آداب مقوم تسلیمات و کورنشات معتقدانه بر ناصیهٔ ارادت و عقیدت علامانه منقش و مرقوم ساخته بوقف
عرض خادمان آستان هدایت اقتران میرساند خاتمه سایهٔ طوبی پیرایهٔ هدایت و ارشاد ذات قدسی
صفات الی یوم التناد بر مفارق ارادت کیشان صادق الاعتقاد مخلد و مستدام باد دیگر مرجع ارباب
فضل و کمال مطرح انوار ذوالجلال مخزن فیض عام و معدن هدایت انام عمدة المتقین حضرت مولوی
نعیم الدین صاحب دامت افضالکم آداب کمترین عقیدت گزین منقوش سجود نیاز گیتی آمود جبین ارادت
آگین مجلی و منقوش ساخته معروض رای خورشید ضیای که مطلع انوار ازل و مصدر آثار لم یزل است میگرداند
خاتمه ذات مجمع الافضال مرجع ارباب فضل و کمال باد دیگر ذات جامع الکمالات مجمع افاضات انوار
الهی منبع افادات نامتناهی واقف حقایق تصوف کاشف دقایق معرفت دام الله برکاتهم و افضالهم
آداب فرق فدویت را مقدم قدوم مقدس گذاشته و گوشهٔ دستار عقیدت را از خاک پای قدوم
اقدس مزین ساخته و دفع دوری قدوم اقدس که مشتاق است و نفع حضوری حضور که مالایطاق مجبوری
مشمول مختصر سر دقت داشته بعرض بهره اندوزان بساط فیض مناط انجمن هدایت موطن میرساند خاتمه
فیض و عامی هدایت انتمای آن منهای حقیقت باوقات مسترشدان صادق الارادت سعادت متواصل باد

دیگر عمدة المومنین زبدة المتقین واقف علوم یزدانی کاشف رموز روحانی دام اجلاله آداب بعد تشیید
مبانی اعتقاد متانت بنیاد و تمهید ضوابط ارادت و انقیاد که بضاعت گرانمایهٔ سعیدان خجسته نهاد است مستطیع
ضمیر مهر تنویر میگرداند خاتمه وساده هدایت و ارشاد بوجود فایض الجود دالی یوم التناد زیب گیر و زینت پذیر
باد دیگر قبلهٔ قبله پرستان کعبهٔ ارباب ایقان عالم علوم عقلی و نقلی کاشف رموز خفی و جلی حضرت سید محمد علی
صاحب بسط الله ظلکم و دام افضالکم آداب بعد تاسیس اساس ارادت خاکساری و تحصین دعائم
عقیدت و جان نثاری که وسیلهٔ جمیلهٔ حصول فیض دنیا و آخرت است بعرض واجب العرض میپردازد خاتمه
چاره بالش هدایت و افضال بذات ملکی صفات آنقبله آمانی و آمال قرین و مجلی باد الفاظ اسمای خطوط
مظهر آثار هدایات ارشاد نامه فیض سمات + ذریعهٔ هدایت ارشاد و الا نامه کرامت بنیاد + وسیلهٔ ادراک
حقیقت یقین فیض نامه هدایت آگین + واسطهٔ سراسر افادت هدایت نامه سرمایه افاضت + هدایت نامه
افاضت شمامه + نامه همایون هدایت مشحون + الفاظ معنی مورود خطوط ورود افتخار و ارشاد فرمود
ورود هدایت و امتیاز فرمود + صدور کرامت منشور فرمود + ورود کرامت آمود فرمود + نزول کرامت و
اجلال فرمود + بذروه اصدار ترقی انوار فرمود + به حلیه صدور تجلی نور بخشید الفاظ نتیجه ورود سرمایه
هدایت دنیا و آخرت افزود + پیرایه پیرای منفعت دنیا و منفعت عقبی گردید + سرمایه بشارت فیض اشارت
افزود + تارک انکسار خاکسار را باوج عزت و افتخار رسانید + ابواب ایقان بمفتاح عطاوی فحاوی
هدایت اقتران بر روی ارادت منشان مفتوح گردانید + وسیله جمیله سعادت کونین گشت + بر حسنات
دارین هدایت و سعادت بخشید + سعادات روزگار و مفاخرت زائد الشمار کرامت فرمود + ببیان خیریت
کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه مخاطب مناصب جلی + الحمد لله که حالا تا این اوان
بهمه جهت مقرون حمد الهی است و نوید صحت و سلامت ذات والا صفات آنقبله گاهی یا آن فی الاحباء
یا آن افادت دستگاهی یا آن افاضت پناهی بتمنای نامتناهی از درگاه کبریائی نیکو مستدعی دیگر

احوال فدویت مآل بافضال قادر ذو الجلال من کل الوجوه به نیک منوال است و مژده صحت و عافیت ذات والاصفات آن قبله آمال اهم المطالب مستدعی درگاه ایزد متعال است دیگر بفضل و کرم مفضل حقیقی و مکرم تحقیقی مجاری حالات این بندگی سمات بهمه وجوه خیریت مشمول است و نوید اعتدال مزاج فیض امتزاج جناب والامقام از حضرت رب الانام فی اللیالی والایام نیکو مسئول دیگر خدمات ارباب رشد و فضائل و مرشد کامل الحمد لله که بفیض ابتدای آن رهنمای حق الیقین حالات کمترین بحمد ایزد جهان آفرین میمون است + و اوقات عقیدت گزین مصروف باشد عای نوید صحت و سلامت ذات آن عمدة الواصلین دیگر الحمد لله که بفیض ارشادات آن مرشد کامل دل این عقیدت منزل بلا میل بجانب دیگر مشاغل بر هدایات مسترشده آن هادی آگاه دل قایم و شاغل و مجاری حالات من جمیع الجهات خیریت ما حاصل و برای نوید خورسندی مزاج همایون از درگاه ایزد بیچون اوقاتم بالوفت ثنا و صنوف دعا باشد عای عافیت متواصل دیگر لله الحمد که به سپاس هدایت فیض مواطن آن منبع الجود تا زمان تحریر این نمودلی بوده من کل الوجوه چهره باندلیب فیاضه محمدت محمودی آرایم و جبین ارادت را باشد عای مژده صحت و سلامت ذات قدسی صفات بسجود باسعود بر آستان درگاه رب المعبود میسایم فقط + اسمای مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر نبشتن عبارت ضرورت افتد + عرضداشت + عرضی + عریضه + عریضه نیاز + عریضه فدویت طراز + عریضه فدویت آگین + عریضه عقیدت قرین + عریضه عبودیت طراز + عریضه فدویت نشان + عریضه بندگی نشان + نیازنامه + نیازنامه خصوصیت طراز + نیازنامه عبودیت طراز + نیازنامه عقیدت نشان + نیازنامه ارادت عنوان + الفاظ معنی وصول مکاتیب از جانب کاتب مقرون ملاحظه اقدس بوده باشد + بملاحظه مقدس گذشته باشد + مقرون ملاحظه بوده باشد + بملاحظه گذشته باشد + مطمح نظر کیمیا اثر بوده باشد + مطمح نظر بوده باشد + منظور نظر فیض اثر بوده باشد + منظور فیض اثر پیرایه ملاحظه مشرف بوده باشد + بملاحظه اشرف گذشته کاشف مضمون بوده باشد + منظور والا گذشته باشد + منظور عالی رسیده باشد + بملاحظه اشرف مشرف گردیده باشد +

اسماء مکتوب الیه بنابر تحریر در مکاتیب آنقبله + آنقبله دارین + آنقبله آمال + آنقبله مرادات
آنقبله حاجات + جناب + جناب الا + جناب معلی + جناب عالی + ملازمان + ملازمان والا + ملازمان عالی + بندگان
عالی + خود بدولت + ارکان دولت + خدام + خدام والاحتشام + خدام ذوی الاحترام + خدام عالی + آنقبله ارشاد +
جناب ارشاد مآب + آنحضرت + آنخداوند + آن فیاض زمان + آنخداوندگان + آنفیض رسان اسماء مکاتب
بنابر تحریر مکاتیب که اتفاق افتد غلام + بنده + فدوی + کمترین + کمترین بندگان + کمترین بندگان
عقیدت گزین + اقل العباد + احقر العباد + اضعف العباد + عقیدت شعار + عبودیت شعار + فدویت آثار +
خصوصیت آئین + فدویت قرین + صداقت اندیش + ارادت کیش + فدوی راسخ الاعتقاد + غلام
واثق الانقیاد + ذره بمقدار + خاکسار + این هیچ میرز + این هیچکاره + این ناکاره + این نالایق + این کم
خلایق + کهتر + کهترین بندگان + احقر + احقر ملازمان الفاظ برای ادراک و ایضاح مطالب مندرجه
مکاتیب مکتوب الیه ارشاد فیض بنیاد صادر گشته + ارشاد واجب الانقیاد صدور یافته + ارشاد سراسر
رشاد شرف اصدار یافته + حکم واجب التقدیم صادر شد + حکم محکم شرف اصدار یافت + مرقوم قلم فیض رقم شده بود +
زینت قلم مرحمت شیم گشته بود + آنچه مترشح اصابع فیض منابع بود واضح و لائح گردید + آنچه تراوش پذیر قلم
فیض ارتسام شده بود صفحه پیرای ضمیر ارادت تخمیر گشت + چکیده انامل عنایت شامل آبروبخش فهمیدن این
هیچمدان گردید + تراوش پذیرفته زبان ارشاد بنیان نکهت افزای مشام قوت ادراکم شد + رقمزده کلک
عنایت سلک و اسطه العقد ادراکم گردید + محرر قلم فیض رقم گشته بود + ترقیم یافته بود + اشاره شده بود +
ارقام بود + بر مراتبات مندرجه آگهی بخشید + بر مطالب محرره شده هدایت بخشید + بر حالات ترقیم یافته اطلاع بخشید +
بر ارشادات مترشحه خامه فیض شمامه ملازم و کماست آگهی یافت + از مطاوی فحاوی والانامه مطلع شد +
مراتب مرقومه بدریافت فدوی رسید + هدایات جناب نقش پذیر لوح خاطر بنده حقیر گردید + بر کنایات
منطویات نامه والا اکثر فدویت اثر و اسید الفاظ بمعنی اظهار مطالب جانب کاتب

ضمیر مکتوب الیه معروض داشته بودم + معروض میدارم + معروض خواهم داشت + همین قسم حسب ضرورت
هر پیرسته زمانه هر لفظ را باید گردانید + بعرض میرسانم + عرضه میدهیم + بمعرض عرض می آرم + عرض پرداز میشوم +
عرض ساختم + گذارش مینمایم + گذارش میپردازم + گذارش آنکه + گوش گذار میکنم + التماس می نمایم +
ملتمس میشوم + معروض خدمت سراپا برکت است + بحضور انور معروض میدارم + مراتب معروضه واضح رای
انور بوده باشند + یا پیرایه ایضاح یافته باشند + یا موضوح و منقح بوده باشند + یا بدریافت معلی رسیده باشند +
یا روشن و مبرهن بوده باشند + یا بدریافت آنقبله یا آنجناب یا بدریافت ملازمان یا خدام والا مقام رسیده
باشند + معروضات فدویت آیات منطبع مرآت ضمیر فیض تخمیر بوده باشند + مطالب لعرض آورده
احقر منقش و مصوح مرتسم خاطر فیض مظاهر بوده باشند الفاظ یعنی امید آنکه + امیدوار آنکه + امیدوار
ذره پروری آنست + امیدوار بزرگی آنست + امیدوار فضل و کرم خاوندی آنست + امیدوار مراحم کریمانه
آنست + امیدوار عنایات آنکه + مترصد تفضلات بزرگانه آنست + مترصد مراحم بزرگانه آنست +
متوقع عنایت خاوندانه آنست + مترصد شفقت بزرگانه آنست + امیدوار الطاف حضور آنست +
اسمای مخصوص مذکور الاسم محتشم الیهم + مشفق الیهم + منعم الیهم + معظم الیهم + مفخم الیهم + مکرم الیه + صدر الیهم
ممدوح + موصوف الفاظ یعنی فی ما بین الولا + درین ولا + درین ایام + درین نزدیکی + درین عرض
مدت + درین ظرف ساعت + درین ظرف ایام + درین عرصه + درین روزها + درین اثنا الفاظ
برای رفتن بزرگ بجای یعنی بجای بزرگ رفته باشند از وقتیکه تشریف فرمای اکبرآباد
شده اند + یا تشریف برده اند + یا تشریف ارزانی داشته اند + از وقتیکه قدوم میمنت لزوم خدام سعادت
افزای اکبرآباد شده اند + یا قدوم میمنت لزوم آن سرزمین را رشک ارم برین فرموده اند + یا عنان
توجه بآن سمت معطوف یا منعطف فرموده اند + یا انعطاف عنان عزیمت بآن صوب بعمل آمده + یا انصراف جلو
ملازمان فیروزی دولت بانصوب بعمل آمده + یا انتهاض سرادقات عظمت و اجلال بانصوب اتفاق افتاده + یا نهضت

بایات ظفرآیات آن صوب اتفاق افتاد فصل دوم مخاطب بنصب مساوی خدمات دوستان
وهمسران فقیر حقیر که رتبه تساوی داشته باشند القاب مشفق مهربان کرمفرمای مخلصان
سلامت آداب بعد اشتیاق ملاقات بهجت سمات که زیاده از حد بیان است واضح رای انور دیر است
گردانیده می آید خاتمه زیاده نیاز است و شوق القاب دیگر مشفق مهربان مجمع خوبیهای بیکران
کرمفرمای دوستان سلامت آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق ملاقات بهجت آیات که حدی و نهایتی
ندارد مشهود رای مودت پیرای گردانیده می آید خاتمه زیاده بجز شوق چه برطرازد دیگر مشفق مهربان
منبع الجود والاحسان توجه و تفقد فرمای مخلصان سلامت آداب بعد ابراز مراسم سلام مولات
ارتسام و اشتیاق مواصلت مباهجت انضمام که لاتعد و لاتحصی است زبدة الکلام انکه خاتمه زیاده نیاز
والسلام دیگر مشفق مهربان توجه و عطوفت فرمای نیازمندان ادام الله الطافکم آداب بعد اشتیاق مواصلت
کثیر المباهجت که زاید الحد و لانهایت است موضوح رای لطف پیرای نموده می آید خاتمه زیاده نیاز است
و بس دیگر مشفق مهربان منبع لطف و احسان توجه فرمای نیازمندان سلمه الرحمان آداب بعد
اهدای هدایای سلام و نیاز و تمنای لا انتهای مواصلت مباهجت طراز باظهار مدعای لابدی میپردازد
خاتمه زیاده ایام جمعیت و کامرانی مستدام بکام باد دیگر مجمع اخلاق منبع اشفاق توجه و عنایت
فرمای مخلصان سلمه الرحمان آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق و تمنای اتصال مواصلت رایدا بشفقت
که چون وسعت اخلاق و کثرت اشفاق آن مستثنای آفاق مالایطاق است بمدعای ضروری التصریح
میگراید خاتمه ترصد که تا دست داد نعمت ملاقات خاطر دوستدار مسرت پیرا انکسار را جویای اخبار اخیار
خود تصور نموده باصدار ملطف نامجات عطوفت سمات یاد و شاد میفرموده باشند القاب دیگر
سعدان الطاف بجید و مخزن عطاف لا تعد کریم الاخلاق و عمیم الاشفاق زاد الله الطافکم آداب
بعد اتحاف تحائف نیاز و سلام که پسندیده ارباب کرم است و اشتیاق مواصلت مباهجت انضمام که

مافوق

با فوق حد کلام واضح رای مهر انجلای گردانیده می آید خاتمه ترصد کرتا دست و اد شرف ملازمت تحریر رقایم
عطوفت شمایم خاطر خو کرده جوبهای خواهش را بشیر ابشش مسرور و مبتهج میفرموده باشند بنانی شیوه ستوده
نخواهد بود دیگر خانصاحب مستهل عواطف شایان جدول الطاف و احسان کرمفرمای نیازمندان محمد عبدالرحمن
خانصاحب سلمه الرحمان آداب بعد تمنای مواصلت سراپا منفعت که از تقریر زبانهای کوتاه و از
تحریر ان قلمها بالصد تقصیر عذر خواه مرفوع رای مهر اعتلای میگرداند خاتمه ایام بهجت و کامرانی مدام بکام باد
دیگر مخزن محاسن بی پایان معدن مکارم نمایان منتخب مجموعه آفاق نخبه باطن مهذب الاخلاق زاد عطوفته
و عنایته آداب بعد تزئین شاهد داستان دلنوازه اشتیاق ملاقات شریف تشریف عبارات دل از غم پرداز و
پیرایه فقرات رنگین طراز تبیین مدعای ضروری التصریح بپیرداز د خاتمه از مقتضیات خلوص محبت آن
معدن مودت مامول آنست که تا حصول مواصلت موانست بشمول رسم مراسلت که بطرفین سرمایه بهجت
است معمول می ارید دیگر میر صاحب شفیق مخلصان دلنواز دوستان توجه و تفقد فرمای مستمندان دام مجدکم
و الطافکم آداب خامه بریده زبان را چه یارا که با وصف بی زبانی در اظهار اشتیاق ملاقات جسمانی که
بجانبین سرمایه حصول شادمانی است زبان درازی نماید لهذا بوادی مدعا عطف عنان می نماید خاتمه
تا حصول ملاقات جسمانی بتوحیدان معانی مخلص را در دل صافی منزل یاد و بترسیل مکاتیب مشحون مهربانی دل
دوستی و دست را خورسند و شاد میفرموده باشند دیگر مشفق مکرم برگزیده عالم منبع اخلاق اتم مجمع
اشفاق اعم دام الطافکم آداب بعد اظهار شوق بی اندازه منتج خورسندیهای تازه یعنی استحصال
دولت مواصلت که پیرایه مباهجت است منطبع ضمیر محبت تخمیر میگرداند خاتمه زیاده دولت بهجت و بهجت
دولت روز افزون باد دیگر مظهر توجهات بغایات و مصدر تلطفات لانهایات کرمفرمای مخلصان
محسن دوستان زاد مجده و کرمه آداب بعد شرح افزونی اشتیاق ادراک فیض مصاحبت سامی و فایض
مجالست گرامی که بهترین مواهب واهب العطایا است مرتسم خاطر عطوفت مظاهر نموده می آید خاتمه

ترصد که تا رفع حجاب فرقت و حصول قرب خدمت به ترقیم رقایم شفقت شمایم تسکین بخش خاطر تسکین طلب
بیرای غمگین باشند که المکتوب نصف الملاقات مقوله اکابر السنت انچه که نوشته شد بوجه احسن
منجر از کارروائی مجاری حال است و سوای آن تحریر شتین اگرچه درین زمان کار آمد
محرران نباشد الا بحکم آنکه دانسته آید بکار چیزی بطریق متانت هم یعنی با تکلف که
تکلیف محض نیست بسلک تحریر کشیده میشود که شاذ و نادر بکار آید ❊ **القاب**
میر صاحب معدن محبت و موالات مخزن مودت و مواخات نتیجه آئین موانست و یگانگی مؤسس قصر اینز
منبع الصحت و فرزانگی زاد الطافکم و عطوفتکم آداب بعد هزاران هزار تمنا و گوناگون مدعا یاد دراک صحبت
عطوفت موهبت که گوهر رشته بیچ تقریری و یاسمین شاخ هیچگونه تحریری نمیتوان شد حاشیه نشین خاطر
عنایت آئین می نماید خاتمه با فضال متفضل بیمال و امن آمانی و آمال آن محبت مآل بگلهای
اعظم المقاصد بالامال باد دیگر مظهر علت و ولا مصدر صفوت و صفا معدن موالفت و اتحاد مخزن
منبع الصدق و وداد دام مجدکم و مجتکم آداب اگر در تصریح شوق مواصلت سراپا ملاطفت شمه از بسیار
آن محول بقلم نمایم قلم و زبان در تحریر آن بی زبان و اگر در تشریح سوز و گداز مهاجرت سراپا ملالت
یکی از هزاران مسطور بر زبان آرم زبان فصیح البیان در تقریر آن ژولیده بیان لابد از طی آن طومار
بی کنار برکنار بوده عنان شبدیز خامه از اظهار بمیدان دعا منعطف می نماید خاتمه ترصد از تکاثر
اثر وفاق آنکه تا حصول ملاقات حیرت مبانی با یراد مکاتیب محبت مبانی مخلص را هم آغوش کامرانی
و دوش بدوش شادمانی میفرموده باشند تا اشهب خوش خرام حصول مارب و مرام مستدام دلارام
بکام باد برب العباد دیگر مجمع صداقت و منبع موالفت ناصب اعلام فطانت و فتوت ناظم
مهام فراست و مروت زاد الله الطافکم آداب اگر صد بحر رقلم در ترقیم شوق مکنون باطنم کوشند بالکل
ازان چشم پوشند و چون صد بحر زبان فرد بی تتمیم تمنای هرگونه خاطرم لب بیان کشایند نهاشی نیابند

ناگزیر

تا گزیر دست از طوالت برداشته بحصول نعمت مواصلت منحصر بر وقت دانسته ضرورت دعای کار خامه
مدعانگار سپارد خاتمه مترقب که بفرط مهربانی با حصول وصال جهانی با ایصال رسایل شادمانی یعنی صحایف
شیر الف بینی بر صحت مزاج سامی بهم فرزندان جمیع لحقه و تبعه گرامی خاطر نیاز مظاهر را مذخر ذخایر شادکامی
فرموده باشند دیگر مجمع عطوفت و مهربانی منبع عنایت و قدردانی تمکت مایه اهلیت و مودت مردمک
دیده الفت و محبت زاد عنایته و عطوفته بیت در تمنای وصالت جان بلب داریم ما + بازگرد دیا بر آید
چیست فرمان شما آداب بسطر شوق و تظهیر تمنای ما فوق که نه من قبیل طارحات عرفیه مراسم
اطلاع پردازیست بعین ما فی الضمیر صادق الارادت واجب الاجابت باستیصال ملازمت فیض موهبت
مدعا طراز است خاتمه ترصد از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق آنست که بمقتضای لطف لطیف
انجاح تمنای نحیف نصب العین خاطر شریف باشد دیگر میر صاحب مشفق مکرم مؤسس اساس مودت و مرصص
بنیان محبت غواص عمان سیادت و افادت یاسمین بر گریبان مجد و شرافت ادام مجدکم و عنایتکم آداب
بعد اقدام مراسم سلام مصادقت ارتسام که از زمان قدیم تحفه کافه انام است شاید مراسلت دوستان
صمیم پیرایه ملاطفت تام چهره نامه اخلاص نجازه اظهار مدعای خاص می آراید خاتمه بعنایات
یزدانی همواره زانو بزانوی ثروت و شادمانی و عنان بعنان فرحت و کامرانی باشند دیگر گل گلزار معانی
سرو جویبار نکته دانی زبده سخن پردازان معنی طراز و عمده معنی طرازان سخن پرداز مشفق مکرم دام مجدکم و زاد
عنایتکم آداب بعد ادای هدیه گلدسته بندگی و نیاز سر رشته تمنای ملازمت مخالصت طراز
که زاید التحریر و التقریر است بآغاز مدعا می‌پردازد خاتمه مترقب از فرط عنایت بغایت آنست که تا
حصول فیض مواصلت سراسر افادت بوستان امید دوستان را به نسیم مراسلت شاداب و ریان
فرموده باشند دیگر مجمع اخلاق منبع اشفاق مطلع انوار علمیت مخزن اسرار قابلیت نخلبند بوستان
تحقیق طراوت بخش گلستان سخندانی زادکم الله اشفاقکم آداب تمنائیکه بادراک صحبت فیض

موهبت مشحون سینه صداقت گنجینه است اگر خواهم که آن تعدد بجید از صفحه تعداد با انامل اقلام شمار رقم در صحیفه
قرطاس صحت کجا گنجایش ... به دو قلم از قدرت کو که بتقدیم آن پای سهد سبب به پایان آمد این دفتر
حکایت هیجان باقی و البعید دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی ولا بد از آن در گذشته باظهار مدعا
میگراید خاتمه تا مهر تابان نور بخشای نسیمین فرسان است و ماه وپروین رونق افزای انجمن آسمان است هم سخن
پرداز فیض رسانی آن معدن قدردانی به مجالست ارباب نکته دانی زیب گیر بستیم حصول فیض جاودانی
نور پذیر باد دیگر مشفق مکرم منبع عطوفت اتم مسیح آئین مخترع قوانین مودت زبده محققین سخن دان
معنی شناس قدوه معنی شناسان سخن شناس دام فضلکم آداب بعد اظهار مراسم اشتیاق مالایطاق
واسرار مراتب درد فراق که داستان آن بداتان بیان نگنجد و دست قلم به بیان آن یکسر سد هر نوع را
شفقت پیرای گردانیده می آید خاتمه لطف طبیعت آن منهل فیض عام وسیله انجام مهام هر خاص و
عام باد دیگر حکیم صاحب مظهر فیض عام مصدر فواید تام مشید ضوابط حذاقت موید قواعد حکمت ادام الله
افضالکم کمالکم آداب بعد اقدام مراسم سلام محبت التیام وانتظام اراده اعتقاد در سلک احکام
که متکفل حصول صحت تام هر خاص و عام است مشهود ضمیر مهر تنویر میگرداند خاتمه حذاقت طبع فیض
منبع آن فیض رسان هر حال نیفتان لخستگان چون معجزه مسیح اکسیر تاثیر باد دیگر حکیم صاحب کریم
الاخلاق عمیم الاشفاق اعجاز طراز عیسوی رمز شناس آثار معنوی ناسخ بحران صورت مهلوک ایسنگاه
مایوسان منعلک نایست کمالکم و کرمکم آداب بعد ابلاغ مراسله تمنای ادراک مواصلت کیمیا خاصیت
که وسیله فایق حصول صحت خلایق است مکشوف رای اعجاز پیرای گردانیده می آید خاتمه برکات
حسنات ذات مسیح صفات وسیله رستگاری محبوسان بند امراض باد دیگر حکیم صاحب مشرع
قوانین شفا مخترع آئین دوا نباض امراض مزمن کشاف اختلاف باطن ملایم مزاج مزاحم امتزاج دام
عنایتکم آداب بعد تشیید بنیان وفاق و اخلاق و تسوید بیان اشتیاق تلاق آن محمود الآفاق که

فوق الحد بست مهدا با طالعت آن میگرایم و به پسر مه عامی آید خاتمه بتفصل حمایت حکیم شافی جسم کافی جمیع
فنون آن معدن صنوف صفا الدام برلیفیان علام وسیله صحت و شفا با دالقاب دیوان صدرنشین دیوان
فراست و فرزانگی و دیوان با تمکین بلکه محبت و یگانگی طغرای منشور کاردانی و قدردانی عنوان فرامین حق پرستی
و حق رسانی زاد عنایتکم و اشفاقهم آداب بعد پیشکشی تحایف تذرو سلام و نیاز و تشنیع رخواست افاضه معهد
علاقه اشتیاق حصول نعمت ملازمت کیمیا طراز که تزئین مستحط سطور پیش منحصر بر وقت مجالست بهجت مرجع امور
دیگر مدعا طرازی می نماید خاتمه بتفصل منعم ملک الانعام همت عالی همت آن معدن محبت واسطه الانتظام
ممالک تالیف قلوب خاص و عام با دالقاب سررشته دار زیب افزای صدارت صدر نشین ختشائی سررشته رفیع القدر
دقیقه فهم مقدمات ظاهر و پوشیده فیض اعم مخلوقات بسم رسیده ممدوح همه اوصاف و موصوف بهمه انصاف امت خیرخواه
آداب مسلمه مجموعه محبت و اخلاق با سلاک کواعد اشواق ملاق آن حمیده آفاق و اندراج وجوهات تهذیب
القوانین سرکار خلوص و خار مدلل بدلایل آیین ستهر بان و استدعای بدال ظلمت شام فراق بطلعت صبح وصال تیز
داده و مرسل کرده با ستصدار حکم محکم مودت مرتسم مکلف المدعا است و با رتقای ... صاحب عالی دست بدعا
بعون عنایت مسبب الاسباب تشیح انامل عنایت شامل آن محسن احباب یحق خلق الله منتج نتایج فیض و صواب
با دالقاب منشی سردفتر منشیان فصاحت نشان و سر حلقه دبیران بلاغت اقتران مخزن فایق عبارات
متین و معدن بدایع استعارات رنگین مظهر فیض و کرم مصدر عنایات اتم دام افضالکم و اشفاقهم آداب
صحیفه اخلاق و نامه وفاق مختص بحکایت شوایح اشتیاق و روایات سوانح فراق مشحون و موشحات مضمون
با قدام تملقات و تکلفات عرضیه بپرداختن منت بار علیه آن میگرایم و اظهار مدعا مینماید خاتمه فیض انشا
پرداز می املا طرازی خامه زیبا نگاران یکتای روزگار موجب تفریح طبع و حصول نفع از دیاد استعداد
صغار و کبار باد دیگر منشی صاحب مطلع آثار مضامین فطانت آیین مطلع انوار قوانین فراست قرین
زبده نکته دانان ارباب بدایع و قدوه دقیقه یابان اصحاب صنایع شفیق عمیم محمد عبدالکریم صاحب دام الله

ایضاً الکم آداب بعد تقریب مجموعه عبارات رنگین شوق آگین و فقرات پر مضامین تمنا آئین باستحصال
مواصلت مناسبت قرین کرینت التمنی والترجی جابشین خاطر اخلاص گزین است و حصول آن باسول تحفه
بر بسمول اختصار نامه تمنا بر اظهار دعای نماید خاتمه به مراحم اثیر و نعیم لنسیم عنبر شمیم لطایف انشا پردازی
و سخن طرازی آن محسن عمیم باعث شگفتگی غنچه خواطر اخلاص مظاهر دوستان صمیم باد دیگر زبده انشا پردازان
سخن و قدوه نظم طرازان مختصر منتهی فیض و کمال منشی عدیم المثال فصیح الکلام بلیغ الافهام ادام الله کمالهم آداب
بعد تبلیغ هدایای شعار صبح سلام و نیاز و تحفه هاى فقرات مسجع تمنای مواصلت مؤالفت طراز که بیانش طول و اندازی
است اختصار کلام بر اظهار مرام می نماید خاتمه تا که شاهد بیتر اعظم حجله نشین برج حمل است لجناب عالی همواره عروس
کامرانی آن لعل بدخشان نظم گستری نکته دانی و آب آئینه نثر پردازی سخندانی هم آغوش حصول شادمانی باد
القاب تحصیلدار المیر شمار اقسام از القاب هذا صدر آرای محالات تحصیل مال نظر دارای سوز محالات حال
و مال برآرنده مال سرکار با آئین تفاوت نوازنده رعایا و لاچار قرین شفاعت کریم الاخلاق عمیم الاشفاق دامت
شفقته آداب بعد ابلاغ مبالغ رسال اقساط سلامها و ارسال عرض اسال شوقها باستحصال ملاقات سراپا
منافعت که زاید المحاسبت است بدرخواست ایصال اخلاص ز رهر سوار سطری چند از خامه اخلاص پیوند سیر نرد خاتمه
گنجینه حال آن خجسته خصال از نقود ناسعدود انوار عنایات مالک الانام و انظار توجه مالک الانعام و آثار دعاهای
اخیار سر خاص و عام معمور و مالامال باد الفاظ اسماء خطوط سامی نامه اتحاد افزا + گرامی نامه اتحاد پیرا + صحیفه
الوداد + رقیمه الاتحاد + نامه نامی صحیفه گرامی + رقیمه مودت شمیمه + رقیمه کریمه شفقت ضمیمه صحیفه شریفه + نمیقه انیقه
محبت و شیقه + الطاف نامه عطاف شمامه + تودد نامه تفقد ختامه + اخلاق نامه اشفاق شمامه + مصدر افراح
مظهر انشراح یعنی نامه خلت شمامه + نامه خلت و ولا صحیفه صفوت و صفا + اخلاص نامه محبت قرین + اختصاص
فرحت آگین + رقیمه خلت طراز دلنواز + مفاوضه صداقت مشحون + مکاتبه عنایت مضمون + عنایت نامه
عطوفت شمامه + مفاوضه محبت مفاوضه + مرقومه دل از غم پرداز + تسکین نامه تسکین ختامه + عنایت نامه عواطف عنوان +

ملاطفه رافت طراز + الفاظ معنی در وصول خط نمود + وصول محبت شمول آورد + پیرایه وصول مسرت شمول افزود +
وصول سامی بهجت آورد + وصول عواطف فرمود + وصول الطاف آورد + غازه چهره وصول فرحت + وصول
مهربانی وحصول شادمانی فرمود + وصول شادمانی سراپا مهربانی نمود + غازه افروز چهره وصول عطرسای گریبان
حصول گردید + گوی گریبان وصول گردید + رنگ وصول ریخت + طراز آستین وصول گشت + گل دستار وصول
گشت + سطر زیب طراز وصول شد + طبل وصول نواخت + علم وصول برافراشت + سرمه چشم وصول گردید + شانه
کش طره حصول گشت الفاظ معنی نتیجه وصول موجب مسرت فراوان و فرحت بی پایان گردید + مسرت
موفور و فرحت لامحصور بحصول انجامید + سرمایه سامی بهجت موفور شد + پیرایه ملاطفت موفور و رافت فزود
شادمانی فراوان و کامرانی بی پایان حاصل متواصل گردید + موجب مسرت و ابتهاج گردید + تسکین بخش خاطر سکینه
گشت + بهجت افزای خاطر اخلاص پیرای گشت + غم زدای خاطر حزین گردید + موجب انشراح موفور و انشراح
لامحصور گردید + بهارستان دوستی تازه گردید و نهال مراد خواطر دوستان برخوردار گردید + سهم دوستی بهجت
تازه و بهم آغوش مسرت بی اندازه گردانید + نضارت افزای بوستان خاطر دوستان گشت + بصارت
بخشای دیده غم دیده مخلصان گشت + ابواب بهجت و شادمانی بر دل دوستان کشود و خواطر دوستان
را قرین مسرت و کامرانی نمود بیان خیریت کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه مخاطب منصب
مساوی حالات داعی خیر اخص لاوقات من جمیع الجهات مقرون بحمد واهب العطایاست و نوید صحت ذات و سلامت
آن سراپا عنایت من التمنی و الترجی به اعظم المقاصد مطلوب درگاه معین البرایاست دیگر الحمدلله که حالات این
اخلاص اقتران از هر سو و هر عنوان مقرون بحمد الله الرحمان است و مژده خورسندی و نوید ارجمندی آن محبوب
زمان با خص المآرب و اهم المطالب مطلوب درگاه خالق کون و مکان دیگر اخبار اخبار این سراپا انکسار
بهمه وجوه مقرون حمد داور دادار است فی اللیل و النهار خورسندی مزاج سراپا ابتهاج با حسن
متمنیات از درگاه پروردگار نیکو خواستگار دیگر الحمدلله و المنت که عندلیب باغ تمنا امید مان بهم

عنوان برشاخ شکر و سپاس آفریننده بهار و خزان ترانه طراز است و بوفور هوای شگفتگی غنچه مسرت و جهانی آن
سرمایه شادمانی بنسیم عنبر شمیم کرم عمیم ربانی نغمه نواز دیگر هزاران هزار شکر که تا زبان تحریر چهره تصویر حال
حقیر بهمه آئین برنگ آمیزی ثنای مصور تکوین آرایش پذیر است و شبیه کیشی تصورات صحت و عافیت ذات
مجمع الحسنات بر ورق دل اخلاص منزل بتمنای تام فی اللیالی و الایام عمده ترین مشاغل سریع التاثیر
دیگر شکر است بقیاس که کانه خاطر نیاز اختصاص را از اجناس حمد و سپاس عنایات خالق الارض و السماوات
و متاع ترقی مطالب تضاعف مراتب ذات ستوده صفات را بنقود جواهر زواهر دعاهای احسن الاوقات خریدار
بالوف مناسب اسماء مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت اتفاق افتد
نیاز نامه + نامه نیاز + نیاز نامه خصوصیت طراز + نامه اخلاص نشان + رقیمه نیاز + رقیمه صداقت عنوان +
نامه نیاز اختصاص + نامه اخلاص نیاز اختصاص + نامه اخلاص خلوص اساس + نامه ذریعه انکسار +
اخلاص نامه الفاظ بمعنی وصول مکاتیب از جانب کاتب بمکتوب الیه شرف ملاحظه و کاشف
مندرجه بوده باشد + مطالعه سامی سیده مسرت پیرای خاطر گرامی بوده باشد + مطمح النظر شفقت اثر بوده باشد
منظر اللطف و ملاحظه اشرف گذشته مراتب مندرجه اش اظهر و آشکار بوده باشد + منظر اللطف اشرف بوده
باشد + منظور نظر تلطف اثر بوده حالاتش حالی خاطر محبت مظاهر گردیده باشد + موصول ملاحظه سراپا
ملاطفه بوده شوائح مرقومه حاشیه نشین صفحه ضمیر تلطف تخمیر گردیده باشد + مقرون نظر تلطف اثر
بوده باشد + مقرون ملاحظه اشرف گردیده باشد و مراتبات مندرجه پیرایه ایضاح یافته باشد + مشرف
ملاحظه سامی بوده مضامین مندرجه باحسن آئین ذهن نشین خاطر شفقت آگین گردیده باشد + موصول
مطالعه ساطعه سامی بوده فحوای آن منطبع مرآت خاطر گرامی بوده باشد + یا منقوش لوحه خاطر
عظامی بوده باشد + اسمای مکتوب الیه بنابر تحریر در عبارت مکاتیب آن مشفق + و آن مشفق
و آن مکرم + و آن صاحب + و آن سراپا لطف + و آن سراپا اشفاق + و آن محب + و آن مجمع اخلاق

وآن

وآن اشفاق پرور + وآن اخلاق گستر + آن معدن عطوفت + آن معدن عواطف + آن معدن رأفت
آن سرمایه شادمانی + آن منبع لطف + آن منهل عنایت + آن توجه فرمای + آن عنایت فرمای + آن
منبع الطاف + آن دقیقه شناس + آن محبت اساس + آن محسن زمان + آن دلنواز جهان + آن یگانهٔ آفاق
آن مستثنای آفاق + آن وحید آفاق + اسماء کاتب بنابر تحریر در میان عبارت مکاتیب اتفاق
افتد بنده + مخلص + نیازمند + داعی اثیم + راقم اثیم + راقم آثم + داعی راقم + راقم داعی + راقم
راقم السطور + این سراپا نیاز + سراپا انکسار + این بی سر و پا + این بی سر و سامان + این نیاز توامان +
راقم الحروف + کاتب السطور + هواخواه + خیرخواه + ترقیخواه + خیرطلب + اخلاص کیش + اختصاص
اندیش + این محب + این احقر + این ضعیف + این خاکسار + این اخلاص شعار + الفاظ برای
ادراک و ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب مکتوب الیه ارقام یافته بود + ترقیم یافته بود + قلمی
فرموده بودند + ایما فرموده بودند + اشاره فرموده بود + نگارش پذیرفته بود + مندرج بود + مرقوم بود
اندراج یافته بود + رقم پذیر کلک عطوفت تصویر شده بود + رقم پذیر کلک محبت سلک شده بود + نگارش
پذیر کلک گوهر سلک گردیده بود + مرقوم قلم بدایع رقم گشته بود + رقمزده خامه محبت شمامه گشته بود
ریخته خامه زرنگار گشته بود + جمیع مطالب رقمزده ذهن نشین خاطر اخلاص گزین شد + مضامین
مندرجه نامه لطف آگین ذهن نشین خاطر اخلاص گزین گردید + خاطر خلوص خوگر را تشفی و تسکین وافر
بخشید + حاشیه نشین خاطر نیاز ذخایر گردید + نقش پذیر لوحهٔ خاطر اخلاص مظاهر گردید + و مضمون
مرقومه صورت نمای آیینهٔ انکشاف گردید + حالات مندرجه انکشاف یافت + یا ایضاح یافت
کیفیت آن بوضوح پیوست + یا بوضوح انجامید + یا آنچه مرقوم قلم لطافت رقم بود مفهوم فهم
خلاص شیم گردید + یا از اول تا آخر مطالب مندرجه را بسیرم الفاظ بمعنی اظهار مطلب
از جانب کاتب بر ضمیر مکتوب الیه متصدع نشوم + متکلف نشوم + تصدیع پردازم +

مستصدع ام + تکلیف ده خدمت میشوم + بقلم نیاز رقم می آید + مرقوم قلم اخلاص رقم میگردد + رقم پذیر خامه نیاز میشود + بنوک قلم خصوصیت رقم میسپارد + حوالهٔ خامهٔ نیاز طراز میشود + به پایهٔ تحریر می درآید + نگارش پذیر خلوص تحریر میشود + گذارش آنکه + التماس آنکه + اظهار مدعا آنکه + مقصد تحریر آنکه + ما حصل کلام آنکه + زبده مرام آنکه + خلاصهٔ مارب آنکه + زبدهٔ مطالب آنکه + مضامین مندرجه نیازنامه واضح رای سامی شده باشند + یا موضوع رای رزین بوده باشند + یا موضوع خاطر عاطر شده باشند + یا پیرایهٔ انطباع یافته باشند + یا موضوع بوده باشند + یا جاگزین خاطر محبت آئین گردیده باشند + یا آشکار رای خاطر مودت آرای بوده باشند + یا برمرآت ضمیر شفقت تخمیر صورت نمای نظیر بوده باشند + منطویات ملتمسه صورت نمای آئینه انکشاف گردیده باشند + یا نقش پذیر لوح ضمیر عطوفت تصویر بوده باشند

نمبر ۱۳ الفاظ بمعنی امید توقع که + ترقب که + تولا که + تمنا که + رجا که + متوقع که + مترصد که + متمنی که + مترجی که + ماسول که + مرجو که + مقتضای محبت آنکه + مقتضای عطوفت کریمانه آنکه + مقتضای شفقت آنکه + مقتضای محبت قدیمی آنکه + شایسته مودت صمیمی آنکه + مواجب یگانگی آنکه + شایان آئین مروت آنکه + مناسب یکجهتی آنکه + اقتضای آئین فتوت آنکه + شیمهٔ مرضیه آنکه

نمبر ۱۵ اسمای شخص مذکور الالقاب مشفق الیه + مکرم الیه + ممدوح + موصوف + صدر الیه

نمبر ۱۴ الفاظ بمعنی در ینولا + درین عرصه + درین مدت + درین روزها + درین زمان + درین اوان + درین ایام + درین ایام قربت + درین تحریر مدت + درین تحریر ایام

نمبر ۱۶ الفاظ بابر رفتن بمعنی شخص بسر بجائی رفته باشد + از وقتیکه تشریف شریف به الهٰ آباد ارزانی داشته اند + یا تشریف فرمای الهٰ آباد شده اند + یا به الهٰ آباد تشریف برده اند + یا رونق افزای الهٰ آباد شده اند + یا قدم رنجه فرموده اند + یا تشرف بخش الهٰ آباد بوده اند + یا سرزمین الهٰ آباد را رشک چمن فرموده اند + یا از حینیکه بنسیم بهاری تشریف سامی شریف بهارستان خواطر دوستان آنجا را منضر و مطرا فرموده اند + یا از روزیکه برشحات سحاب لطف بار تشریف بری آن یگانه روزگار چمنستان خواطر احباب آنجا را یانع شاداب بوده است +

فصل سوم مخاطب بجانب خورد با اسمای

برادران و فرزندان و یگانگان و ملازمان و متوسلان هر که بحضور جمعیت
و رفاقت باشند. القاب + برادر عزیز القدر گرامی شان سعادت منش اقبال نشان
طال الله عمره و زاد قدره آداب بعد دعوات وافیات و تحیات کافیات مطالعه نمایند خاتمه زیاده
الدعا و الجمعیت دیگر برادر بجان برابر فرخنده طالع خجسته اختر سعادت دثار آرام بخش دل بیقرار طول عمره
و زاد قدره آداب بعد ادعیه وافیه و تحیات کافیه که عمده مشاغل اوقات بخیریت است واضح رای عزیز
باد خاتمه زیاده دعا دیگر برادر عزیز و افر تمیز رفیع القدر حمیده الاخلاق و الاشان قوت بازوی این
ناتوان اسعدک الله تعالی فی الدارین آداب دعاهای ماثوره و تحیات موفوره نثار شخص حیات
آن کامگار نموده اظهار مدعا می نماید خاتمه بعون الله تعالی از جمیع بلیات ناگهانی مصئون و از
حوادثات آسمانی مامون باشند دیگر برادر کامگار فرخنده آثار محموده الخصایل مجموعه الشمایل دل و
جگر قابلیت سلمه الرحمان آداب بعد دعوات بینهایات و تحیات لانهایات متضمن طول حیات مع ترقی
فتوحات غیبی و حصول برکات لاریبی واضح رای عزیز باد خاتمه در سایه عنایات ایزدی از مکروهات
زمانه محفوظ بوده فایز مرادات سرمدی باشند دیگر برادر جان خوشتر سرمایه سعادت دارین جمشیدی جاه
جسم خجسته نژادی و بخت بلندی غره ناصیه بهروزی چشم و چراغ فیروزی عمرک الله تعالی آداب
بعد چمن چمن دعاهای ترقی درجات و گلشن گلشن اشتیاق ملاقات که بینهایات است واضح رای سعادت پیرای
باد خاتمه همواره از مایده عنایت بالی نزله ربای کامرانی باشند یا از گلزار عنایات ربانی گلچین سعادات
دوجهانی باشند. بنام فرزندان برخوردار نور چشم راحت جان سعادت نشان اطال الله عمره
آداب بعد دعوات متوافره و تحیات متکاثره ترقیات حشمت و حسنات مطالعه نماید خاتمه زیاده
دعای جمعیت دیگر برخوردار نور البصر قرة العین سعادت توام فرخنده کونین زاد الله قدرک آداب
بعد دعای تزاید دولت و علم و تضاعف حشمت و حلم اعلام رای سعادت پیرای فرخنده منش آنکه خاتمه

بافضال یزدانی فایز باخیار دو جهانی و ز انوار ثروت و شادمانی باشند دیگر برخوردار نورالابصار
فرخنده طالع خجسته اطوار بصارت چشم نضارت جسم حفظه الله تعالی و سلمه آداب بعد ترقیم رقایم
دعوات ترقیات دولت و درجات علوم خاطر آن سعادت سمات باد خاتمه از آنچه نباید محفوظ و بهره
شاید محظوظ باشند دیگر غرّهٔ ناصیه ایالت و قرّهٔ باصره بسالت فرزند ارجمند سعادت پیوند جان پدر
لخت جگر زاد الله تعالی فی الدارین آداب بعد دعای ترقی درجات و کامرانی و توفیق حسنات
دو جهانی واضح رای آن سرمایه شادمانی باد خاتمه بعنایت الهی حسن توفیق خدمت اکابران و
بدست آوردن دل صاحبدلان باحسن السعادت و صادق الارادت بحال شما رفیق و شفیق باد دیگر
برخوردار کامگار سعادت نشان اقبال توامان آرام جان آسایش روان سلمه و زاد مرتبه آداب بعد
ادعیه وافیه ترقیات علوم و فنون و شوق دیده بوس آن سعادت مشحون مشهود خاطر عزیز باد خاتمه
زیاده دعای سعادت دارین یا صفحه حال آن خجسته خصال بعنایات ایزد ذوالجلال برقوم انجاح
مطالب ارینه مرقوم باد بفرزندان و برادرزادگان کافی باشد * دیگر * بنام دیگر
یگانگان و اقربایان بهر لقب که ضرورت تحریر داعی شود اختیار بداخل الفاظ لقب
بمحرر حاصل * القاب * برادر صاحب فیض الشأن الفت و یگانگت نشان اهلیت
و سعادت اقتران عزیز از جان سلمه الرحمان آداب بعد دعوات ترقی درجات و شوق مبتغایات
تلقی آن سعادت سمات مشهود خاطر ارجمند باد خاتمه ایام بهجت و شادمانی مستدام بکام باد *
دیگر برادر صاحب والاقدر فرخنده منش مظهر دانش و منبع اهلیت و سعادت توام حفظه الله تعالی و سلمه
آداب بعد دعوات طول عمری و مزید بهرهٔ تحیات توفیق اخلاص پروری موضوع خاطر سعادت
مظاهر باد خاتمه بافضال ایزد لایزال اقبال و بهروری حاصل حال بهجت اشتمال باد دیگر برادر صاحب
مظهر آثار سعادت و سخندانی مطلع انوار فقاهت نکته دانی نثر پرداز نظم طراز دبیر بی مثال خجسته خصال

شرفکم الله

شفقکم الله بالعلوم آداب بعد ترجیع اشعار دعوات اجابت الآثار و تسجیع فقرات تحیات ترقی اقتدار
کرار مغان تضاعف مناصب آن آرام جان است بعد عا میگراید خاتمه از فیوض علوم و فنون بهره یاب
ترقی مراتب و درجات گوناگون و زافزون باشند دیگر نوباوه حدیقه الفت و یگانگی نور حدقه چشم فراست
و فرزانگی سعادت نشان اقبال توامان سلمک الله القیوم القدیر آداب از انتاریاسمین دعاهای
متوافره نیم شبی بجبهه اجابت بارگاه بخلبند حقیقی حمایل تحجل آراسته و در گلوی قامت حال آن نقاهت
خوشی پیراسته مدعائیکه لابدیست حالی خاطر سعادت فی خاطر منها ید خاتمه نهال امید آن خجسته خصال به
اقطار امطار عنایات قادر ذو الجلال شاداب و از بار شجره حیات جاودانی ثمره چین آمال و آمانی
باشند ممبر شمار اقسام از اینجا باید کرد یعنی از القاب اخیر + دیگر + برادر عزیز و افر تمیز گوهر
بی نظیر درج فتوت و نجیباری فی نیر منیر اوج مروت و کامگاری زادکم الله درجاته آداب سلک
گوهر آبدار دعاهای سریع الاجابت که برای صحت و سلامت آن سرمایه سعادت است آویزه گلوی قلم
ساخته مدعا بر داخته می آید خاتمه بتقاطر ابر نیسان عنایت یزدانی صدف امید بدر دانه حصول
مقاصد جاوید مملو باد بنام ملازمان و متوسلان اهل اقلام عزت آثار فلان متصدی بعافیت باشند
دیگر امانت شعار فلان بعافیت باشند دیگر عزت آثار و امانت شعار فلان بعافیت دیگر عزیز القدر فلان
بعافیت باشند دیگر گرامیقدر فلان بعافیت باشند دیگر عزیز القدر گرامی منش محفوظ باشند دیگر صداقت
شعار دیانت دثار محفوظ باشند دیگر بنام عهده داران جلیل القدر + دیگر + خصوصیت
پناه صداقت دستگاه رفیع المرتبت مورد مراحم الهی باشند دیگر رفعت و عوالی مرتبت ایالت منزلت
خصوصیت نشان مورد مراحم باشند بنام نائب ریاست راجگان عظیم الشان زبده
مخصوصان خیراندیش و عمده مخلصان خصوصیت کیش مورد مراحم الهی باشند بنام نائب ریاست
بشرح ایضا + اعتضاد دوستان قدوه مخلصان شهامت و عالی مرتبت امارت و ایالت منزلت حفظه الله

تعالی وسلم بنام لازمان غزان فرقه سپاه یعنی اهل سیف بیاقت شعار لیاقت باشند
دیگر شجاعت شعار لیاقت باشند دیگر تهور دثار بعافیت باشند دیگر شجاعت شعار تهور دثار
بعافیت باشند دیگر تهور و بسالت شریت بعون الهی باشند دیگر جرأت و جلالت مرتبت بعون الهی
باشند دیگر تهور و بسالت پناه جرأت و جلالت دستگاه بعون معین حقیقی باشند دیگر شجاعت و صداقت
مرتبت شوکت و امارت منزلت نصرکم الله نصرا **الفاظ یعنی خطوط سوای ملازمان**
خط مسرت نمط + مکتوب بهجت اسلوب + مکتوب مرغوب بهجت اسلوب + نامه بهجت آمیز فرحت انگیز
مکاتیب مسرت مشحون فرحت مضمون + سرمایه بهجت و شادمانی مسرت نامه فرحت مبانی + مکاتیب
دلنواز فرحت طراز + مراسله نشاط افزا انبساط پیرا + بهجت نامه دلکشا روان آسا + مسرت نامه بهجت
آگین + بهجت نامه مسرت قرین + رقیمه سعادت شیمه + نوشته اهلیت سرشته + مرقومه صداقت مشحون
مکتوب سعادت مشحون + مکاتیب ارجمندی طراز + **الفاظ یعنی وصول خطوط** وصول مسرت
مشمول آورد + وصول فرحت موصول آورد + وصول مباهجت آورد + پیرایه وصول شادمانی فزود
سو وصول مطالعه گشت + مقرون ملاحظه گشت + وصول خرمی فراوان آورد + وصول یافت
سو وصول شد + **الفاظ یعنی نتیجه وصول خطوط** موجب خوشی و خرمی گردید + خوشی فراوان
و مسرت بی پایان حاصل گردید + سرمایه سرور موفور و سرور لامحصور افزود + مطالعه آن سینه را
سروری و دیده را نوری حاصل گردید + موجب حظ متوفر و خوشی متکاثر گردید + بهجت افزای
و مسرت پیرای خاطر مشتاق گشت + تسکین ده خاطر حزین گشت + موجب افزایش مسرت و
ابتهاج گشت + فرحت و انبساط افزود + سرور افزای سینه مهجور گردید + نضارت چشم
و بصارت افزای چشم گردید + **بیان خیریت کاتب و استدعای خیریت مکتوب الیه**
الحمد لله که حالات اینجا باحسن الوجوه مقرون شکر است و استدعای سلامت ذات آن خجسته

۱۲۱۶ ۱۲

بدعاهای سعیدالاثر وظیفه هر شام و سحر + دیگر نگاشته است و سپاس گزار الاتحریر و بهمه وجوه مقرون حضور شمیم
حقیقی است + خیر و عافیت آن سعادت منش از درگاه مالک الافرینش بیکو استدعی دیگر بودن عنایت
سمین حقیقی شما خوش بروز می آرم و روز بشب می آرم که بصحت و سعادت شما دست بدعا بردارم
دیگر نگاشته است که شب و روزی گذارم خوش میگذرد و در سحر و سا ترقی درجات شما طلبد اسماء
مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر مثنی عبارت اتفاق افتد بنام خورد صرف یک
لفظ خطاب کافی است یا نوشته یا رقعه و آنکه منصب حاکمی دارند بنام ملازمان از جانب خداوندان لفظ
پروانه نوشته میشود الفاظ بمعنی وصول مکاتیب از جانب کاتب برای خورد + همین قدر بس
موزون است که خط مرسله رسیده باشد حالات مرقومه دریافت بوده باشد یا دریافته باشد یا بدریافت
شما آمده باشد یا معلوم ایشان گردیده باشد یا مفهوم بوده باشد اسماء مکتوب الیه بنا بر تحریر
در عبارت مکاتیب آن نورچشم + آن نور الابصار + آن کامگار + آن سعادت دثار + آن
برخوردار + آن نور دیده + آن قرة العین + آن لخت جگر + آن جان عمر + آن حاصل زندگانی پدر +
آن سرمایه شادمانی پدر + آن برادر العزیز + آن آرام جان + آن قوت بازو + آن سعادتمند +
آن ارجمند + آن خجسته خصال + آن فرخنده افعال + آن گرامی شان + آن سعادت نشان +
آن عزیز القدر + آن گرامی قدر + آن رفیع القدر + ایشان + شما + آن صداقت شعار + آن خصوصیت شعار + آن
دیانت دثار + آن عوالی مرتبت + آن اخلاص اعتقاد + آن صادق الارادت + اسماء کاتب بنا بر تحریر
در میان عبارت مکاتیب اینجانب + من + این مشتاق دیدار + این دیدار طلب + این طالب
دیدار + این ترقی خواه شما + این سلامت خواه آن جانب + این مهجور دیدار طلب + این ضعیف + این نحیف +
این احقر العباد + این اقل العباد + الفاظ برای ادراک و ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب
مکتوب الیه + نوشته بود + قلمی کرده بود + تحریر نموده بود + بحیز تحریر در آورده بود + بپایه تسطیر آورده بود

نگاشته بود + نگارش ساخته بود + بنگارش آورده بود + مرقوم بود + مرقوم نموده بود + بمعرض تحریر
درآورده بود + مرقومه مفهوم یا معلوم شد + مراتب نوشته بوجه احسن بوضوح پیوسته + مطالب نگاشته
سر و عن پیرایه ایضاح یافته + مضامین مرقوم حرف بحرف منقوش خاطر شد + هرچه بحیز تحریر بود همه
جاگزین خاطر گشت. چه مطالب دلپذیر که پرتو انداز ضمیر نگردید + آنچه حق دریافت بود بدریافت رسید +
مضامین مسرت آگین فرح انجام پیرایش حالی خاطر مشتاق گشت + فقرات فرحت سمات مندرجه اش
بهترین وجه ادراک گردید. [۱۳] الفاظ بمعنی اظهار مطالب از جانب کاتب بر مکتوب الیه
نوشته میشود + قلمی میرود + نگارش میرود + بترقیم می آید + بتحریر می آید + بپایه تحریر می آید + بتسطیر می آید
مرقوم میشود + بقلم می آید + مسطور می شود + در نگارش می آید + می نویسیم + قلمی میکنیم + نگارش می نمائیم +
می نگاریم + ترقیم می نمائیم + تحریر می نمائیم + و همین الفاظ را حسب ضرورت بر هر سه زمانه باید گردانید +
مراتب مرقومه خط سابقه بدریافت آنعزیز درآمده باشند + یا معلوم آنعزیز بوده باشند + یا بر مطالب سابق التحریر
آنعزیز بخوبی آگهی یافته باشند + یا آن نورچشم مطلع الحال بوده باشند + یا بشمار مندرجه موضوع بوده باشند +
یا بر مضامین مرقومه وقوف یافته باشند + یا بدریافت آن در تعمیلش پرداخته باشند + یا مطاوی تحریر بر ضمیر
سعادت تخمیر بوجه احسن جالی بوده باشند. [۱۴] الفاظ بمعنی امید مناسب آنکه + مناسب طریقه مرضیه آنکه +
لازم آنست + لازمه سعادت آنست + شایسته آنکه + شایسته شیوه ستوده آنکه + شایسته سرشته دانش
دوربین آنکه + لایق آئین سعادت آنست + لازمه لیاقت آنکه + شایسته آئین یالسته آنکه + لازمه
برخورداری + یا برادری + یا رفاقت + یا ملازمی + یا نمکخواری + یا حق شناسی + یا دیانت + یا امانت +
یا فراست + یا کیاست + یا فطانت + یا فتوت + یا مروت + یا لیاقت + یا خیرسگالی + یا شجاعت +
یا شهامت آنکه + [۱۵] اسمای شخص مذکور الاسم موصی الیه + مشارالیه + معتمد الیه + مرقوم + موسوم +
مسطور + مذکور + مزبور + سابق الذکر + صدر الذکر + [۱۶] الفاظ بمعنی در مقولات همون کافی که در

فصل

فصل سی و دوم مذکور شد + الفاظ برای رفتن خوردی شخص
مکتوب الیه که بجایی رفته باشد از وقتیکه آنعزیز بآنطرف رفته اند بجهت خود خاطر
مضطر را تسکین نداده اند + یا از وقت محبوبت تا این زمان + یا از وقتیکه راهی آنصوب بوده اند +
یا از حینیکه اختیار سفر کرده اند + یا از روزیکه از چشم دور و از چشم مهجور شده اند بصارت چشم و نضارت
جسم عنقا صفت گشت + یا از روزیکه آن سرمایه شادمانی بآنصوب طی منازل نموده از همان لحظه
و همان ساعت لطف زندگانی پدرود دیدار طلب جاده مفارقت شما پیموده + یا از روزیکه روانه آنصوب
شده اند + یا سفر گزین شده اند + الحمد لله که با حیات حمید از تقدیر الله القیوم القدیر این تحریر
نقش پذیر صفحه اختتام گردید

سنه ۱۸۶۵ عیسوی

بقلم مهابیر پرشاد

ط

نمبر عنوان چیزهائیکه مندرج نسخهٔ هذا شده و در انشا نیز

نام قسم	نمبر شمار
القاب	۱
اداب	۲
خاتمه خط	۳
الفاظ اسماء خطوط	۴
الفاظ در معنی وصول خطوط	۵
الفاظ بمعنی نتیجه وصول خطوط	۶
بیان خیریت کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه	۷
اسماء مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت خطوط اتفاق افتد	۸
الفاظ در معنی وصول مکاتیب از جانب کاتب بمکتوب الیه	۹
اسماء مکتوب الیه بنابر تحریر در عبارت مکاتیب	۱۰
اسماء کاتب بنابر تحریر در میان عبارت مکاتیب که اتفاق افتد	۱۱
الفاظ برای ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب بمکتوب الیه	۱۲
الفاظ بمعنی اظهار مطالب از جانب کاتب بر ضمیر مکتوب الیه	۱۳
الفاظ بمعنی امیه	۱۴
اسماء شخص مذکور الاسم	۱۵
الفاظ در معنی درپولار	۱۶
الفاظ بنابر رفتن مکتوب الیه یعنی بجائی رفته باشند و اکثر با اتفاق تحریر افتد	۱۷

تمت

ف

۲۰۲۸